

پارسای کردستان

پهلوانان ایل احساس جلد، هفتم

خاطرات: سیدعلی غفاری

گردآورنده:

فتحعلی بزرگمهر نژاد

فرهنگ مانا

سرشناسه: بزرگمهرنژاد، فتحعلی، ۱۳۴۵، گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: پارسای کردستان: خاطرات سیدعلی غفاری / گردآورنده: فتحعلی بزرگمهرنژاد
 مشخصات نشر: سی سخت: فرهنگ مانا، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص: مصور (رنگی)
 فروست: پهلوانان ایل احساس: ۷
 شناسه افزوده: ستاد کنگره سرداران و شهدای سپاه فتح استان کهگیلویه و بویراحمد
 شابک: ۹۸۰۰۰ ریال: ۶-۳۰-۷۱۱۸-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: غفاری، سیدعلی، - خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-کردستان
 زده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۷۱۳ غ/۱۶۲۹ DSR
 زده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۹۱۰۶۴



برای ای کردستان
 پهلوانان ایل احساس (۷)
 خاطرات سیدعلی غفاری
 گردآورنده: فتحعلی بزرگمهرنژاد
 ویراستار: محمد مرادی باصرآباد
 صفحه آرا: مینا غفری
 طراح جلد: محمدرضا جلیلی
 حروفچین: بهزاد خردمند-روز
 شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
 لیتوگرافی: نقره آبی
 چاپ: زیتون سبز
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۸-۳۰-۶
 قیمت: ۹۸۰۰۰ ریال

تهران، خیابان انقلاب، بین ویلا و حافظ، خیابان پورموسی، کوچه بامشاد، پلاک ۲، واحد ۱
 کدپستی: ۱۵۹۹۶۱۷۷۱۱ تلفن: ۲۱-۸۸۹۴۸۸۲۰-۸۸۹۳۲۶۵۲

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۴	نگاهی اجمالی به استان کوه‌گیلویه و بویراحمد
۳۰	سایه روشن
۴۰	جنگ جنوب
۵۰	سفر به کردستان
۶۲	عملیات دوم در کردستان
۹۶	مأموریت به لون سادات
۱۰۶	روستای مروارید
۱۰۹	آمدن حاج فایق کدخدای پلنگان
۱۱۴	پناه آوردن حاج میکائیلی
۱۱۵	امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۹	مأموریت گشتی در گشکی
۱۲۲	دعای کمیل و حرکت دشمنان
۱۲۵	پاسدار نمونه
۱۲۶	تعیین مشاور
۱۲۸	توجه به حقوق دیگران
۱۳۱	سرباز فراری
۱۳۳	پایگاه روستای فارس آباد
۱۳۴	شهید شهرام فر

- ۱۳۶..... مأموریت به مریوان
- ۱۴۱..... ترک کموله و آمدن به آغوش سپاه
- ۱۴۳..... قساوت کموله و دموکرات
- ۱۴۶..... پیدا شدن دوست
- ۱۴۸..... شهید شهاب بابایی
- ۱۴۹..... حذف نیروهای کُرد
- ۱۵۰..... بأموران کُرد نیازمند محبت هستند
- ۱۵۴..... کرد های مهربان
- ۱۵۴..... اتحاد شیعه و سنی
- ۱۵۶..... فرمانده سوری
- ۱۶۱..... کُردها مهربانند و بیایند محبت
- ۱۶۵..... اشتباه منشی راکتر
- ۱۶۷..... راست قامتان
- ۱۶۷..... غیرت زنان لر از زبان کردمان
- ۱۶۹..... دره سرچمن و گشکی
- ۱۷۱..... عباس خان مارابی
- ۱۷۲..... کردها آدم نیستند، فرشته‌اند
- ۱۷۳..... آرامگاه آکاشه
- ۱۷۵..... اسناد و تصاویر

شهیدان را به خاطر بسپاریم، به خاک نسپاریم؛ آن سروهای طناز
و سراپا ناز بهشت اور، شقایق‌های نگارخانه خلقت، سرخ صورتان
سبز سیرت و سعیران ملک و ملکوت، گل و دل، خاک و افلاک و
سرمرستان باده الست و شاهان سوخ انگیز و شیفتگان ازلی و ابدی،
شاعران شعر شیرین شکرین شهادت فرشتگان زمینی و آدمهای
آسمانی، آنان که عشق را به پروان، سوختن را به شمع، زیبایی را
به گل و تغزل را به بلبل آموختند؛ نیامد قامتی که گوش جان به
اذان بلال اندیشه و باور سپردند و با قد قامت شهادت، راست قامت
شدند و مهر بر سجاده دل نهاده و نماز عشق را اقامت کردند و در
زیر بارش ترنم وحی و باران دعا، نردبان جان را به آسمان بستند و
در قنوت سبزشان، عطر الرحمن، جلوه یاسین، نوای فاطمه،
زمزمه یا مهدی، گلستانی از راز نیاز را نشان دادند و بر بندای
مناره‌های اعتقاد و گلدسته‌های جان باختن، منادی عالم قدس بودند
و با کروی‌بان هم پیاله و نسیم دلنواز آیات باورشان، حماسه کربلا را
نجا می‌نمود و تاریخ غدیر را ورق می‌زد و دفترچه خاطراتشان،

مزین به خطبه‌های آتشین زینب بود و درس عشق را زمزمه می‌کرد؛
آنان که بودند، چه گفتند و چه می‌خواهند؟

این سبکبالان و خونین کفنان از خود رسته و به خدا پیوسته و
این مسافران عالم قدس، ستاره‌های آسمان آبی اندیشه‌هایی بودند
که رجعت سرخی را آغاز نمودند. آنان که بر بال ملک عروج کرده
و سرود جاودانگی شان را کروبیان زمزمه نمودند.

آب تشنگانی که ضمیر عطش ناکشان را با آب حیات سلسبیل
حران و زمزم اعتقاد، سیراب کرده و همواره زبان حالشان حاکی این
بوده است که:

رگزم حیران آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

کاش می‌شد در این بی‌رشت خاطرات قلم، در سایه سار بید
مجنون و همسایگی سرو بر شانه‌ی گل سرخ و دست در
دست شقایق‌های همیشه ماندگار، همسوی با نسیم و صداقت شب‌نم
و دل انگیزی دریا، به شیرینی مادرانه‌ی ماندگار روزگار، دیوان
دل را گشود و بیت الغزل شهدا را در این تاریخ نگاشت؛ تا چراغ
عبرتی فرا روی آیندگان، افتخاری بران هم عصیان و پدیده‌ای
گرانقدر برای سالکان طریق حق باشد.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز پیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

باید همراه با ترنم باران غزل و تبسم غنچه با نسیم، و همسویی

قناری با باد و برگ، هم نوایی چکاوک با هزارستان، حدیث‌های ناگفته، نامه‌های نانوشته و خاطرات ناشنیده ی کسانی را نوشت، که از جنسی دیگر بوده، مقرب درگاه حق بودند. چه زیباست هم سویی اندیشه و گنجینه گران بهای عشق که از آغاز آفرینش در وجود دل‌باختگان تعبیه شده است؛ در وادی معرفت.

از شب‌بزم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سر ناز عشق بر رگ روح زدند

یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

به راستی، خاتمه، نبوت محمد(ص)، ولایت علی(ع)، رسالت زهرا(س)، طلوع حسین(ع)، غربت زینب(س)، حرمت بقیع، هوای کربلا، خیمه نشین مشک و دست، ظهر تاسوعا و عصر عاشورا... همه و همه برای معرفت بود و کمال، نفی ظلم و اثبات حق، شکوفایی دل‌ها و خیزش عقل، تربیت انسان‌ها و رسیدن به خوبیها، در گذر تاریخ؛ از خلقت تا استیلا، از امت تا هجرت، از هجرت تا غدیر، از غدیر تا محراب، از مدح تا ماک، از خدا تا حرا، از کعبه تا مدینه، از بقیع تا کوفه، از کوفه تا کربلا، کربلا تا خونین شهر ایران، اینها همه تابلوهای زیبای خاندان نبوت و حماسه‌های بی بدیل به یادگار مانده در گذر تاریخ هستند. در این باره، چه بیت‌الغزل‌های دلنشینی که سروده شده و چه کتابها که نوشته و چه فیلم‌ها ساخته و چه عکسها به یادگار مانده است، ولی هنوز ناگفتنی‌های زیادی وجود دارد که به‌عنوان تکلیفی بر دوش

شاعران و نویسندگان سنگینی می‌کند و باید در این راه گامهای تکمیلی برداشته و سعی کنند حق این تکلیف را به نحو احسن ادا کنند.

اگر به دوران دفاع مقدس بپردازیم، نخستین روزهایی که خوزستان در تب جنگ می‌سوخت و خرمشهری که «خونین شهر» شده بود، زمین و زمان بوی باروت می‌داد و در تصادم گوشت و گلوله، آتش و خون، نخل‌های بی سر، مادران داغ‌دیده، پدرانی که اشانه‌ی بلبل‌کانشان در شعله‌ها سوخته، مرز نشینانی که لحظه‌ها و ثانیه‌ها برایشان معنی دارتر از آن بود که در ذهن ما بگنجد، بین ماندن و رفتن، ممات و حیات، بودن و نبودن، یک نفس بیش نبود. در چنین شرایطی، چه کسانی به ندای ملکوتی امام عصر خویش، به «هل من ناصر ینصرنی» آن اسطوره عشق و امام دل، لبیک گفتند و جان در طبق انصاف گذاشته و مرد بودن را به رنگ خون خود رقم زدند، سوختند، آتش ساختن شدند، جان باختند تا ایرانیان جاودانه شوند، از هستی غریب نیستند تا سربلندی ایران اسلامی را در سینه تاریخ ماندگار کنند.

نمی‌دانم، لایه‌لای میادین مین، افتادن در نیم خاردار، نزدیک بودن به سنگرهای کمین، بارش گلوله‌های توپخانه، طوفان خمپاره، تگرگ گلوله، خروش هواپیماها، هجوم تانکها، انگشتن هسرها گلوله و پاهای در مرز مانده، دستهای عباس‌گونه، سیزده ساله‌ها قلم وار، همه در مسلک عشق رفتند و حبیب مظاهره‌های دوران زیر چرخ سبک، کتاب سرنوشت خویش را نوشتند؛ دریادلانی که برای رفتن روی مین و آماده سازی معبرهای سلوک، گوی سبقت را از هم ربودند و جان برکفان، خویش را به دیوار آتشی از بمب و خمپاره می‌زدند.

آزادگانی که به کمترین امکانات قانع، اما با همه دل به دریا
زندهای خود احساس نارضایتی داشتند و هرگز قانع نگشتند.

نمی‌دانم با چه زبانی، جبهه، این گسترده ترین مسجد هستی را توصیف
کنم. بسیجی ها، بلال مودن حق خواهی بودند و اذان عشق را به گوش
همگان رساندند، جوانانی که از حجله بریده و به جبهه پیوسته بودند.

این مسجد، صداقت و صفا، دوستی و یکرنگی، همدلی و
رازداری، راز و نیاز، روزه و نماز، نیایش و گریه، اشک و لبخند،
عالم را نشان کرده بود که زبان را یارای گفتن و قلم را توان
توصیف باشد.

روزی که در دیار دنا و مرد آباد کهگیلویه و بویراحمد،
ساکنان دیار اسطوره ای آریو برزن، آنانی که نیاکانشان در برابر هیچ
قدرت سلطه گری، سر تسلیم فرود نیاورده بودند، دوباره برنوی بلند
خویش را آماده و پا در رتبه «کهر» نهاده، در حالی که این ابیات
فردوسی را همواره در نظر خویش داشتند:

چو ایران نباشد، تن من مباد

بدین بوم و بر زنده است قن مجاد

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

این جوانمردان از جان گذشته، کج کلاه های خود را بر سر نهاده

۱. اسبی که رنگش سرخ مایل به سیاهی باشد. اسب قهوه ای رنگ؛ منظور مرکب
جنگاوران عشایر کهگیلویه و بویراحمدی می باشد.

و در سایه بیرق باور، به سرزمین عشق قدم گذاشتند و در سه راه خرمشهر، اولین تفنگداران عشایر بودند که با توجه به آشنایی شان با تاکتیک‌های رزمی - بومی خویش، وارد عملیات شدند.

جبهه، مخزن الاسراری است که تمامی این اسرار را در خود نگه داشته و دایرةالمعارفی است به وسعت دلها، که هنوز، به طور کامل، زوایای آن بررسی نشده و حقایق آن برملا نگشته است؛ جبهه حراقای دیروز بود و تاریخ فردایی روشن برای میهن مان، ایران.

حضور عشایر در این صحنه‌ها، جای تأمل بیشتری دارد. محسن رضای فرزند سپاه دوران دفاع مقدس درباره نقش عشایر کهگیلویه و بویراحمد، در دوران دفاع مقدس، به ویژه در روزهای آغازین آن، چنین می‌گوید:

«مردم کهگیلویه و بویراحمد اولین مردمی بودند که تنگه شلمچه را بر روی دشمن بستند»^۱ در ۲۲ عملیات، رزمندگان استان کهگیلویه و بویراحمد، این سبز پوشان سخت‌کوش، بسیجی‌های بی ادعا، سنگر سازان بی‌سنگر حماهای بی‌بدیلی را خلق کردند که در تاریخ جنگ بی‌نظیر است.

کتاب حاضر ادای دینی است به ساحت شهادت شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد. با تأسی به فرمایش مقام معظم رهبری ولایت که فرمودند "زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا که رکن شهادت نیست"^۲ از طرف کنگره سرداران و شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد، از کلیه خانواده‌های شهدا، رزمندگان و آزادگان که اسناد

۱. اسناد در کنگره موجود است.

و مدارک را در اختیار ما قرار داده‌اند تا بتوانیم نسبت به انتشار آن‌ها در قالب کتاب اقدام نماییم سپاسگذاریم.

در پایان از هم‌دلی و همراهی سردار یونس امیری فرمانده محترم سپاه فتح استان و و کلیه پرسنل تحت امر و مسئولین محترم حوزه نمایندگی حفاظت سپاه استان کهگیلویه و بویراحمد و سردار حاج عبد هاشمی فرمانده قرارگاه سازندگی قائم و جناب آقای مهندس بویر مدیرعامل مناطق نفت‌خیز جنوب و مهندس باورساد مدیرعامل شرکت نفت گچ‌ساران که تأمین بخشی از هزینه‌های این مجموعه کتابها را تقبل کردند تشکر و قدردانی می‌نمایم. همچنین از همه همکاران به‌خصوص باادب و محترم جناب آقای نیکام حسینی پور سی سخت و کلیه کارکنان انتشارات منشا صاً آقای محمدرضا چشمه و سرکار خانم مینا صفری که با دقت و وسواس، این مجموعه را به سرانجام نیکو رساندند و آقای رضا مناطق یکس و فیلمبردار دفاع مقدس، علی دشمن زیاری، عیسی رحمانی و بهزاد خردمندروز و همسر گرامی و فرزندان عزیزم که این حقیر را پایتختی را در این مهم یاری نمودند، کمال تقدیر و تشکر را می‌نمایم.

سید فتحعلی بزرگمهر رنجا

رئیس ستاد کنگره سرداران و شهیدان

استان کهگیلویه و بویراحمد